

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیّه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

امام حسین علیه السلام حضرت عشق و زیباترین جلوه‌ی خدا

کلمات کلیدی: امام حسین علیه السلام، جلوه‌ی خدا، تبلور تمامیت عشق، عاشق، عمل صالح، تبلور صلاح، عمل نیک، تجسم نیکی، تجلی خدا، عطش ظاهری و باطنی، کربلا، آب ولایت، معشوق ازلی.

دیروز میلاد حضرت عشق، اباعبدالله‌الحسین علیه السلام بود. بد نیست به این نکته اشاره کنم؛ شاید قبلاً به بیان‌ها و به مناسبت‌های دیگری اشاراتی به این مسأله داشته‌ایم. شخصی که عمل خوب و صالحی انجام می‌دهد: **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**^۱ کارهایش خوب است؛ منتها اگر مداومت کند، به تدریج خودش انسان خوبی می‌شود. ابتدا عملش صالح بود، حالا خودش صالح می‌شود و **مِنَ الصَّالِحِينَ**^۲ می‌شود. اگر این راه استمرار پیدا کند، به نقطه‌ی عجیبی می‌رسد و آن اینکه خودش تبلور صلاح می‌شود. این نقطه‌ی بسیار بزرگی است. کما اینکه در نیکی کردن گاهی کسی کارهای خوب انجام می‌دهد و نیکی می‌کند. اما گاهی خود شخص نیک می‌شود. بالاتر از آن چیست؟ هنگامی است که شخص، نیکی می‌شود، یعنی تبلور همه‌ی خوبی‌ها شود. قرآن کریم فرمود: **لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ**: برّ و نیکی این نیست که روی خود را به سمت مشرق و مغرب کنید. سپس

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۲ و رعد، آیه‌ی ۲۹.

۲. سوره‌ی آل‌عمران، آیات ۳۹ و ۱۱۴.

فرمود: **وَ لَكِنَّ الْبِرَّ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ** ولكن می دانید برّ و خوبی چیست؟ **مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ**^۳ نفرمود: **وَ لَكِنَّ الْبِرَّ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ**، بلکه فرمود: **وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ**: خوبی آن کسی است که به خدا ایمان دارد؛ به ملائکه و قیامت ایمان دارد و عمل صالح می کند. خود او خوبی است؛ نه اینکه خوب است. چون گاهی کسی خوب کردار است، گاهی هم کسی خوب است؛ اما اینجا سخن از کسی می گوید که خودش خوبی است. **وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ**! اگر این نکته را متوجه شده باشیم، در وادی محبت و عشق هم همین است. زمانی کسی **تَحَبَّبَ** می کند؛ اظهار محبت می کند؛ تقلاً می کند تا ابراز کند که من تو را دوست می دارم. به این **تَحَبَّبَ** می گویند. اما به کسی که واقعاً دوست می دارد، **مُحِبِّ** می گویند. اگر محبتش شدید شد، به او عاشق می گویند. عاشق یعنی کسی که عشق می ورزد. اما اگر این راه ادامه پیدا کند، پایان راه چه می شود؟ خود فرد، عشق می شود. اینکه عرض کردم دیروز میلاد حضرت عشق **علیه السلام** بود، به این لحاظ است که تبلور تمامیت عشق، اباعبدالله الحسین **علیه السلام** است.

یاران اباعبدالله **علیه السلام** **عُشَّاق** بودند. ظاهراً در بازگشت از جنگ صفین وقتی امیرالمؤمنین **علیه السلام** از کربلا عبور کردند، حالت عجیبی به حضرت دست داد. اشاره می کردند به اینجا و آنجا و می فرمودند: **هاهنا؛ هاهنا؛ هاهنا**. اصحاب تعجب می کردند! اشک در چشمان امیرالمؤمنین **علیه السلام** حلقه زده و این حرکات و اشارات چیست؟ وقتی از حضرت سؤال کردند، حضرت فرمودند: **هاهنا مِصَارِعُ عُشَّاقٍ...**^۴ اینجا قربانگاه

۳. سوره ی بقره، آیه ی ۱۷۷.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵؛ هاشمی خویی، منهاج البراعة، ج ۱۹، ص ۳۴۸ و محدث قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۷۱: **رَوَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ عَلَيَّ بِكَرْبَلَاءَ فَقَالَ لَمَّا مَرَّ بِهِ أَصْحَابُهُ وَ قَدْ اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ بَيْنِي وَ يَقُولُ هَذَا مُنَاخُ رِكَابِهِمْ وَ هَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ هَاهُنَا مُرَاقٌ دِمَائِهِمْ طُوبَى لَكَ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَيْهَا تُرَاقُ دِمَاءُ الْأَجْبَةِ وَ قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ عَلَيَّ سَيِّرُ النَّاسِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِكَرْبَلَاءَ عَلَيَّ مِيلَيْنِ أَوْ مِيلٍ تَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى طَافَ بِمَكَانٍ يُقَالُ لَهَا الْمَقْدَفَانُ فَقَالَ قُتِلَ فِيهَا مَاتَنَا نَبِيُّ وَ مَاتَنَا سَبَطُ كُلُّهُمْ شَهْدَاءُ وَ مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مِصَارِعُ عُشَّاقٍ شَهْدَاءُ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۲۷۱: لَمَّا رَحَلَ عَلَيَّ إِلَى صَفِينٍ وَقَفَ بِطُفُوفِ كَرْبَلَاءَ وَ نَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ اسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ يَنْزِلُونَ هَاهُنَا: فَلَمْ يَعْرِفُوا تَأْوِيلَهُ إِلَّا وَقْتُ قَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳،**

و قتلگاه عاشقانی است که نه گذشتگان به آنها رسیده‌اند و نه آیندگان به آنها خواهند رسید. یاران اباعبدالله علیه السلام عشاق بودند؛ اما اباعبدالله علیه السلام خود عشق، تبلور عشق و تمامیت عشق بودند.

یک روایت از امام صادق علیه السلام که ظاهراً به روزهای نخستین ولادت اباعبدالله الحسین علیه السلام مربوط است، برایتان می‌خوانم. حضرت فرمودند: **بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ فِي حَجْرِهِ:**

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بودند و امام حسین علیه السلام که نوزادی بودند، در دامان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داشتند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خیره‌خیره به چهره‌ی حسین علیه السلام می‌نگریستند. **إِذْ بَكَى وَ حَرَ**

سَاجِداً: یک‌باره حال رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منقلب شد. اشک از دیدگان حضرت جاری شد و به سجده افتادند. **ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ! يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ! إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى تَرَأَى لِي فِي بَيْتِكَ هَذَا سَاعَتِي هَذِهِ فِي أَحْسَنِ**

صُورَةٍ وَ أَهْيَأُ هَيْئَةً پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از سجده و گریه، به دختر بزرگوارشان فرمودند: ای فاطمه! ای دختر پیامبر! خدای علیّ اعلا در خانه‌ی تو و در این ساعت و لحظه، در زیباترین صورت و نیکوترین

هیأت بر من تجلّی کرد. (پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به چه چیزی نگاه می‌کردند؟ **أَحْسَنِ صُورَةٍ** چه بود؟ غیر از این بود که رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به چهره‌ی حسین علیه السلام دیده دوخته بودند؟) **فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ! أَتَحِبُّ**

الْحُسَيْنِ؟ خدای متعال بعد از این تجلّی، به من فرمود: ای پیامبر! آیا حسین را دوست می‌داری؟ دل به حسین باخته‌ای؟ تو هم عاشق حسین علیه السلام هستی؟ **قُلْتُ: يَا رَبِّ قُرَّةُ عَيْنِي وَ رَيْحَانَتِي وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ جِلْدَةُ**

مَا بَيْنَ عَيْنَيْ: من رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حقّ متعال عرض کردم: آری! من هم عاشق و دل‌باخته‌ی حسین علیه السلام هستم. او نور دیدگان من است؛ گل معطر و خوشبوی من است؛ میوه‌ی دل و پوست بین

دو چشم من است. **فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ! وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ، بوركٌ مِنْ مَوْلُودِ عَلَيْهِ بَرَكَاتِي وَ صَلَوَاتِي وَ رَحْمَتِي وَ رِضْوَانِي:** خدای متعال در حالی که دست بر سر حسین علیه السلام نهاده بود (این عبارات عجیب

ص ۵۵۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۶۴: **أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْبَرَقِيُّ رَوَى عَنْ شَيْخِهِ عَمَّنْ خَبَرَهُمْ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نُرِيدُ صَفِيْنَ فَمَرَزْنَا بِكَرْبَلَاءَ فَقَالَ عَلِيٌّ أَ تَدْرُونَ أَيْنَ هَاهُنَا وَ اللَّهُ مَصَارِعُ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ.**

است! شاید اگر روایت نبود و برای اهل ظاهر می خواندیم، می گفتند: اینها حرفهای شرک آلود است. اما سخن امام صادق علیه السلام است. آنها باید افق فهمشان را بالا بیاورند؛ نه اینکه این معارف را انکار کنند.)

خدای متعال در حالی که دست بر سر حسین علیه السلام نهاده بود، به من فرمود: ای پیامبر! این مولود چقدر مبارک است! که برکات من، درود و صلوات من، رحمت و رضوان من بر او باد! این مولود، این فرزند و نوزاد چقدر سرشار از برکت است! همه ی برکات، صلوات، درودها، صلهاها، رحمتهای رحمانیه و رحیمیه و رضوان من بر او باد. اباعبدالله الحسین علیه السلام مظهر تام برکات، صلوات، رحمت و رضوان حق متعالند. بعد خدای متعال فرمود: **و نِعْمَتِي وَ نِعْمَتِي وَ سَخَطِي وَ عَذَابِي وَ حَزْبِي وَ نِكَالِي عَلَي مَنْ قَتَلَهُ وَ نَاصِبَهُ وَ نَاوَاهُ وَ نَارَعَهُ**: کيفر، لعنت، خشم، عذاب، و آنچه اهل گناه و معصیت را خوار می کند و کيفرهای دشوار من بر کسی که حسین علیه السلام را به شهادت برساند، با او دشمنی کند و به منازعه و مَصَاف او برخیزد. **أَمَا إِنَّهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ**: خدای متعال فرمود: حسین علیه السلام سرور شهداست از آغازین تا انجامین، از اولین تا آخرین، چه در دنیا و چه در آخرت و او آقای جوانان اهل بهشت از همه ی خلائق است. **وَ أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ وَ خَيْرٌ** (در اینجا مقام امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح است.) خدای متعال بعد از این همه توصیف در حق اباعبدالله الحسین علیه السلام فرمود: و اما پدر او، امیرالمؤمنین علیه السلام، از او برتر و نیکوتر است. **فَأَقْرَنُهُ السَّلَامَ وَ بَشْرَهُ**: ای پیامبر! سلام من خدا را به امیرالمؤمنین علیه السلام برسان و از جانب من به او مژده و بشارت بده. **بِأَنَّهُ رَايَةُ الْهُدَى وَ مَنَارُ أَوْلِيَائِي وَ حَفِيطِي وَ شَهِيدِي عَلَي خَلْقِي وَ خَازِنُ عِلْمِي وَ حُجَّتِي عَلَي أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِينَ وَ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ**^۵: بشارت بده که او پرچم هدایت، منبع نور و شاخص راه یافتن برای دوستان و اولیاء من است. حافظ و شاهد بر خلق من است. خزینه دار علم من است. حجّت من بر همه ی اهالی آسمانها و زمین و همه ی جنیان و انسانهاست.

۵. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۸ و بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۳۲.

این روایت خیلی جای شرح و توصیف دارد؛ ولی وارد توصیف نمی‌شوم. شاید در حدّ فهم کوتاه خودم، بتوانم توضیحاتی در حاشیه‌ی این روایت بدهم. خیلی از حقایق عرفانی در این روایت موج می‌زند؛ منتها به تأملات خودتان واگذار می‌کنم.

لطف خداست؛ و چه توفیق بزرگی است که خدای متعال بی‌هیچ تدبیری از جانب ما، رقم زده است! اینکه این جلسه ده دوازده سال قبل که شروع شد، آغاز جلسه، ایام ماه محرم بود. نخستین بحث‌های جلسه، سلسله بحث‌های درس‌هایی از مکتب عاشورا بود و از همان نخستین روز، جلسه را با همین زیارت عاشورایی که امروز هم در خدمتتان موقتاً به خواندن آن بودیم، آغاز کردیم. در طول این سال‌ها هم معمولاً جلساتمان با ذکر مصائب ابا عبدالله‌الحسین علیه السلام خاتمه پیدا کرده است. فکر کردم، دیدم خدا عجب رزق بزرگ و کریمی عطا کرده است! نمی‌خواهم روضه بخوانم؛ روز شادی است؛ اما اشاره‌ی به این لازم است. می‌دانید که وقتی پیکر غرق به خون ابا عبدالله‌الحسین علیه السلام که سر مطهرشان جدا شده بود و حتی دخترشان، پدر را شناخت و از عمّه‌ی بزرگوارشان سؤال کرد: **عَمَّتِي هَذَا نَعَشُ مَنْ؟** عمّه جانم! این پیکر غرق به خون، پیکر کیست که تو این‌گونه با او معاشقه می‌کنی؟ زینب کبری علیه السلام فرمودند: دخترم! حق داری پدرت را شناسی. انسان را از چهره و صورت می‌شناسند؛ ولی پدرت سری بر پیکر ندارد. از جامه‌ای که بر تن دارد می‌شناسند؛ جامه‌ی او را هم از پیکرش به غارت برده‌اند. وقتی سُکینه علیه السلام با هدایت زینب کبری علیه السلام پیکر پدر را شناختند، روی پیکر پدر افتادند و غش کردند. در حالت هشیاری عادی نبودند؛ در عالم دیگری پدر با ایشان سخن گفتند و پیامی به دختر بزرگوارشان

دادند. فرمودند: دخترم! به شیعیان من بگو: **شِيعَتِي مَهْمَا شَرِبْتُم مَاءَ عَذْبِ فَادُكْرُونِي**:^۶ ای شیعیان من! هر وقت آب گوارایی نوشیدید، از من حسین یاد کنید.

پیام اباعبدالله علیه السلام یک معنای ظاهری دارد که وقتی انسان تشنه‌کام است و آب گوارایی می‌نوشد، یادی از لب خشک و عطشناک مولای مظلوم و غریب خود، حسین علیه السلام کند. اما این جمله معنای عمیق‌تری هم دارد که وقتی من متوجه این معنا شدم، خیلی خدا را شکر کردم. این آب، تنها آب ظاهری نیست که انسان تشنه‌کامی می‌نوشد. ماء معین، آب ولایت و آب گوارای معارف اهل بیت علیهم السلام هم آب است. آن هم آب است! حالا این پیام را به این معنا بگیریم که اباعبدالله علیه السلام فرمودند: ای شیعیان من! هر وقت معارف بلند و لطیف و گوارای قرآن و اهل بیت علیهم السلام به شما رسید و جان تشنه‌ی شما را سیراب کرد، از من حسین یاد کنید. خیلی خدا را شکر کردم. دیدم ما نمی‌فهمیدیم؛ اصلاً تدبیری نداشتیم؛ خود اباعبدالله علیه السلام به ما توفیق دادند که در طول این ده دوازده سال، جلسه با اشک بر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام در زیارت عاشورا شروع شود و با گریه‌ی بر مصائب اباعبدالله علیه السلام خاتمه پیدا کند. این عمل به همان وصیت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است که فرمودند: **شِيعَتِي مَهْمَا شَرِبْتُم مَاءَ عَذْبِ فَادُكْرُونِي**: هرگاه آب گوارایی نوشیدید، از من حسین یاد کنید. همان‌طور که عطش اباعبدالله‌الحسین علیه السلام فقط عطش ظاهری نبود؛ گرچه عطش ظاهری در اوج شدت خود بود. در روایت آمده است که عطش بین ایشان و آسمان مثل دود فضا را سیاه کرده بود.^۷ عطش ظاهری هم بود؛ اما

۶. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۴، ص ۴۱۴، ج ۱۳، ص ۳۱۶؛ کفعمی، مصباح، ص ۷۴۱؛ مفرم، مقتل، ص ۳۲۳ و محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۶.

۷. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۴، ص ۶۲۸، ج ۱۹، ص ۴۸۴؛ طریحی، منتخب، ص ۱۴۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵ و جزایری، ریاض الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴.

همه‌ی عطش اباعبدالله علیه السلام این نبود. حقیقت و باطن عطش آن حضرت، عطش نسبت به مبدأ و معشوق ازلی است.

بنابراین هر زمان جان‌های عطشناک با معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام سیراب شدند، جا دارد یادی از اباعبدالله‌الحسین علیه السلام کنند. خدا را شکر می‌کنیم که این توفیق را بدون توجه ما، به ما عنایت کرده است که جلسہ‌ی ما با نام امام حسین علیه السلام شروع شود و با یاد اباعبدالله‌الحسین علیه السلام خاتمه پیدا کند.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ^۸

۸. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.